

دیوانه بازی

کریستین بوبین

ترجمه‌ی پرویز شهبازی



اولین معشوقم دندان‌های زردی دارد. در چشم‌های دوساله، دو سال و نیمه من وارد شده از مردمک چشم‌هایم تا درون قلب دختر بیچگانه‌ام لغزیده و آنجا سوراخش، آشیانه‌اش، کنامش را ساخته است. الان هم که دارم با شما حرف می‌زنم هنوز آنجاست.

هیچ کس نتوانسته است جای او را بگیرد. هیچ کس نتوانسته به این ژرفی در وجودم نفوذ کند. من زندگی عاشقانه‌ام را از دو سالگی با مغرورترین عاشق‌های دنیا آغاز کرده‌ام: معشوق‌های بعدی نه شأن و شوکت او را داشته‌اند و نه هرگز خواهند داشت. اولین معشوقم یک گرگ است. گرگی واقعی، با موهای بلند، بوی خاص، دندان‌های زرد عاج مانند و چشم‌های زرد به رنگ گل میموزا. لکه‌های زرد ستاره مانندی در کوهی از موهای سیاهش دارد.

پدرم و مادرم فریاد زنان از کاراوان بیرون می‌پرند، شب است، چراغ‌های داخل بقیه کاراوان‌ها یکی پس از دیگری روشن می‌شود، همه بیرون می‌ریزند، دلقک، چابک‌سوار، شعبده‌باز، زن‌ها، بقیه بچه‌ها، همگی یا لباس خواب به تن دارند، یا پیژامه، عده‌ای هم نیمه عریان‌اند. همه مرا صدا می‌زنند، خم می‌شوند زیر کاه‌یون‌ها را نگاه می‌کنند ببینند من برای بازی کردن زیر آن‌ها پنهان نشده باشم و بعد هم همان